



احمد غلامی

آنچه بیش از هر چیز جامعه را در تمام سطوح فرسوده کرده، بی‌خبری از فردای پیش‌رو است. در این وضعیت جامعه دچار سرگردانی، فرسودگی، اضطراب و ترس خواهد شد. تاکید ما اینجا بر ترس است؛ چون تمام حالات و مفاهیمی که نام برده شد، رابطه تنگاتنگی با ترس دارند. جامعه نئولیبرال تولید ترس می‌کند؛ ترس از بیکاری و ناتوانی در رفع نیازهای اولیه همچون غذا، پوشاک، مسکن، بهداشت و سلامت. دریدا باور دارد ما با دو آینده روبه‌رو هستیم: «آینده قابل پیش‌بینی» که بر اساس آن می‌توان برنامه‌ریزی کرد و دیگری «آینده‌ای در راه» که غیرقابل برنامه‌ریزی و مدیریت است. اینجا همان نقطه‌ای است که جامعه بیش از هر چیز دیگری با تبعات منفی آینده در راه -ترس- روبه‌رو است. این سناریو بعد از دو جنگ اخیر بین ایران و اسرائیل و آمریکا کلید خورده است؛ دشمنان ایران در پی ایجاد ترس و انفعال هستند. چول هان باور دارد ترس، مردم را منزوی می‌کند؛ پس ترسِ جمعی ناممکن است. در ترس، اجتماعی شکل نمی‌گیرد؛ «ما» پدید نمی‌آید و انسان‌های ترس‌خورده تنها و جدا از یکدیگر به سر می‌برند. اما آنچه بیش از هر چیز جامعه را مورد تهدید و تعرض قرار می‌دهد، ازدست‌رفتن پیوندهای معنوی بین مردم است. جامعه ایران یک خانواده معنوی است؛ خانواده‌ای درهم‌تنیده با بنیان‌های اخلاقی، دین و آداب و رسوم مشترک. بسیاری از مردم بیش از آنکه متشرع باشند، با معنویت مانوس‌اند. ایدئولوژی‌ها حاصل قواعد برساخته‌اند و معنویت انگیزه‌ای قلبی است. ازاین‌رو هنوز بسیاری از مردم خداترس هستند و هر ترس دیگری به‌جز ترس از خالق، آنان را تحقیر کرده و از با می‌اندازد. بی‌سبب نیست که بیگانگان بیش از هر چیز درصدد تخریب این خانواده معنوی هستند. تفرقه، ترس و نفاق، از داخل و خارج، این خانواده معنوی را که هزاران سال قدمت دارد از ریخت خواهد انداخت. اگر ایران تاکنون در برابر توفان‌های سهمکین دوام آورده است، دلیلی جز دیوارهای مستحکم این خانواده معنوی ندارد. هانری کربن باور دارد که «ارزش‌های معنوی سرمایه‌ای نیست که کسی بخواهد از آن بهره‌کشی کند، آن را از آن خود بدانند و بر سر آن با رقیبان بستیزند. تفوقی که این ارزش‌ها به شخص اعطا می‌کنند، تفوق در وظایف و مسئولیت‌هاست. احساس دلبستگی بیشتر به چیزی که این ارزش‌ها به تصویر می‌کشند، به معنای احساس مسئولیت بیشتر نسبت به آنها نیز هست. پیوندی که این ارزش‌ها در میان افراد مشترک در چنین ارزش‌هایی ایجاد می‌کنند، پیوند یک خانواده معنوی است و وظیفه خانواده‌های معنوی این است که رسالت خویش و مفاد خویش را تبدیل به سرمایه کنند، نه اینکه بر سر افتخاراتشان با یکدیگر به نزاع برخیزند. یک خانواده معنوی ایرانی وجود دارد که پیوند آن قرن‌ها از هم نگسسته است...». امروز خطر جدی، از داخل و خارج، این خانواده معنوی را تهدید می‌کند. بنابراین جامعه با مقاومت در برابر ترس‌های آخرالزمانی که بیگانگان می‌تراشند و مبارزه با تفرقه‌های داخلی که حاصل تنگناهای اقتصادی و اجتماعی است، باید از این خانواده معنوی صیانت کند.

سازمان آگهی‌های روزنامه شرق ۸۶۰۳۶۱۱۹

WWW.SHARGHDAILY.IR

ارتباط با روزنامه شرق

T.ME/ALOSHARGH

WWW.SHARGHDAILY.IR

دوشنبه ۴ آبان ۱۴۰۵
۱۵ جمادی‌الاول ۱۴۴۸
۲۶ اکتبر ۲۰۲۶
سال بیست‌وسوم
شماره ۵۵۱۰
۴۰ هزار تومان
۸ صفحه

روزنامه

در «شرق» امروز می‌خوانید:
وقتی کیفیت قربانی بقا می‌شود: امیر حیدری • چمن آزادی زودتر می‌رسد؟ • بستری سالانه ۲۴ هزار بیمار در بیمارستان لقمان • جنگ غول‌های مریگری والیبال

بازار تلفن همراه کمبود واردات را پشت افت تقاضا پنهان کرده است

واردات موبایل در تنگنا

گزارش تیتربیک را در صفحه ۷ بخوانید



روایت «شرق» از گشایش مرکز اسناد شهید خرازی تا بازخوانی میراث دیپلماتیک او

روز دیپلماسی

یادداشت

الیگارش‌ی بانکی



سید جواد جمالی

کارشناس اقتصادی

آنها افزایش می‌یابد و در ادامه با رشد سرمایه‌گذاری و تولید، طبقات پایین جامعه نیز بهره‌مند می‌شوند. این فرضیه هیچ‌گاه توسط مراجع علمی اثبات و تایید نشد. این نظریه در میان طرفداران آن به فرضیه «رخنه به پایین» مشهور است. جان کنت گالبرایت، استاد دانشگاه هاروارد، می‌گوید این دیدگاه همان نظریه اسب و گنجشک است که مطابق آن، اگر به اسب به اندازه کافی جو بدهید، مقداری از جوها از دهان اسب روی زمین می‌ریزد و گنجشک‌ها نیز بهره‌مند می‌شوند.

در این شرایط، ذی‌نفعان هر تصمیم که جزء صاحبان قدرت نیز محسوب می‌شوند، قادر هستند با قدرت اقناع‌سازی، مسیر تصمیمات را به نفع خود تغییر دهند. در این صورت، طبقه مذکور طوری وانمود می‌کند که تصمیمات و شرایط موجود، نفع کل جامعه را مدنظر قرار داده و بنابراین این تصمیمات مطلوب و حتی گریزنان‌پذیر هستند.

البته ارائه این دیدگاه را در نظام مارکسیستی نیز می‌توان مشاهده کرد. به‌عنوان نمونه، استالین در سال ۱۹۳۰ اشتراکی‌سازی و ادغام اراضی کوچک را امری حیاتی تلقی کرد. او استدلال می‌کرد که با این شیوه، تولیدات محصولات کشاورزی به‌طور چشمگیری رشد خواهد یافت و آن را به نفع کل جامعه قلمداد می‌کرد. نفع و خیر عمومی عاملی مهم برای اقناع‌سازی بود. داکلاس نورث، برنده جایزه نوبل اقتصاد، در کتاب «نزاع هزار ساله ما» توضیح می‌دهد که هرچند در ظاهر این تصمیم امری شایسته و پسندیده به نظر می‌آمد، اما نتیجه آن مرگ چهار تا ۹ میلیون نفر بر اثر گرسنگی بود. ملاحظه می‌شود که اغلب اوقات صاحبان قدرت و ثروت خیر فردی خود را به‌تظاهر به صورت خیر عمومی به نمایش می‌گذارند و از این طریق و با ایجاد ترس از عواقب عدم پیروی از پیشنهاد‌های آنها، جامعه را وادار می‌کنند تا از تصمیماتشان تبعیت کند.

اقتصاد ایران نیز همواره ناظر این قبیل تصمیمات بوده است. سال‌ها قبل عده‌ای ن‌با این عقیده که به‌ورس کالا زمینه را برای افزایش قیمت کالا‌ها فراهم می‌کند، انجام معاملات انواع کالا‌ها در بورس کالا را منتفی دانسته و تقبیح می‌کردند. حال آنکه آنها در تلاش بودند با اجرای سیاست تثبیت قیمت‌ها و از طریق کانال‌های رانتی، کالا‌ها را با قیمت نازل تهیه کرده و سپس با فروش آن اقلام در بازار، سود هنگفتی کسب کنند. در

عکاس بزرگ، خانواده ایرانی را تنها گذاشت

محسن راستانی عکاس شناخته‌شده درگذشت



برگزیده‌ها

محدودیت‌های تازه برای واردکنندگان خودرو حواشی متعدد آفرید

واردات خودرو در پیچ سخت

روایت شهروندان تهرانی از فرسایش زندگی اجتماعی میان ترافیک، آلودگی، نابرابری و نبود فضای عمومی

تهران؛ خستگی زیستن

هری کین جلوتر از امپایه و پامال در مراسم برترین بازیکن سال جهان توپ طلا در انتظار پادشاه جدید

سفر رهبر کره شمالی به چین همزمان با تلاش رهبر چین برای تحکیم قدرت

بازگشت کیم آزمون تازه شی

«شرق» از راینزی‌های میانجیگرانه و موضع تهران گزارش می‌دهد

سکوت حساب‌شده در تهران

یادداشت

فرصت‌سازی برای کولبران



عمادالدین بافی

«زندگی بار گرانی است که بر پشت پریشانی توست؛ کار تو نیست که این بار گران برداری، کار تو نیست که بر دوش کنی این همه را...! اما؛ تن مده به این سنگینی، تو خدا را داری...» (شهراب سپهری) فقر که کولبری یکی از عوارض آن است، لکه ناپسندی برای هر سیستمی است و سنجه مهمی برای ارزیابی یک دولت است. اگر شرایط اقتصادی در بخش‌هایی از کردستان به همین صورتی که هست بماند و ظرفیت‌های بالای اقتصادی و گردشگری منطقه فعال نشود، بعید نیست که در آینده نه‌چندان دور، شاهد وضعیت رقت‌بارتر، یعنی کولبرهای زن باشیم. مسئله کولبران چندین سال است ذهن مرا به خود مشغول کرده؛ به‌ویژه اخبار آسیب‌دیدگان آنها خیلی غم‌انگیز است. در پی گزارش خاتم شقایق احمدپور، مدیر تشکل مردم‌نهاد و حقوق بشری «روناکی» در کردستان، مصمم شدم این یادداشت را بنویسم. نتوانستم آماری از تعداد کولبران جان‌باخته به دست آورم. کولبران مردمان پردرد و رنجی هستند که مانند شهروند درجه چندم به آنها نگریمسته می‌شود و با بی‌تفاوتی از کنار رنج آنها می‌گذرند. برخی از آنها بر اثر تیراندازی کشته می‌شوند، برخی از این خطر که عبور کنند، در ارتفاعات به‌دلیل سنگینی بار و خستگی و ناهمواری‌بودن راه و کوه‌پیمایی با بار سنگین در ارتفاعات سقوط می‌کنند و کشته می‌شوند و برخی هم بر اثر سرما و یخ‌زدان جان یا سلامتی‌شان را از دست می‌دهند. خانم احمدپور از جوان ۱۷، ۱۸ساله‌ای به نام کامیار در همسایگی‌شان خبر داد که برای کولبری رفته بود و پایش از کوه لیز خورده و سقوط کرده بود و یک هفته طول کشید تا پیکرش را پیدا کنند.